

برنامه "هم صدایی" تلویزیون اندیشه، مرکز بده و بستان با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

سرمایه داران همواره کوشیده اند به طرق مختلف در جنبش کارگری نفوذ کنند و این جنبش را تحت انقیاد و اسارت خود درآورند. یکی از رسواترین شیوه های آنها، رشوه دادن به عناصری از درون این جنبش و یا پرداختهای پولی تحت عنوان کمک، به قصد فاسد کردن کارگران و منحرف ساختن آنها از مبارزه انقلابی ست.

از این روست که اقدام منصور اسانلو، یکی از افراد اخراجی سندیکای شرکت واحد، به گرفتن مبلغ ۱۰۰ هزار دلار از یک سرمایه دار سلطنت طلب، تحت عنوان کمک به کارگران، با واکنش سریع و قاطع سازمان های کمونیست و چپ، فعالان کارگری داخل و خارج از کشور و حتی کارگران اسیر در زندان های جمهوری اسلامی روبه رو گردید. همه به اتفاق، ماهیت این عمل سلطنت طلبان را افشا و اقدام اسانلو را شدیداً محکوم کردند.

از ابراز خشم سلطنت طلبان و عوامل آنها که در برنامه "هم صدایی" تلویزیون اندیشه، نمایش به اصطلاح کمک سرمایه دار سلطنت طلب را به کارگران بر پا کردند، آشکار است که بیشترین نقش و تاثیرگذاری را در افشای ماهیت کثیف این اقدام عوامل بورژوازی سلطنت طلب و خنثی کردن و به شکست کشاندن آن را مقاله شماره ۶۷۰ نشریه کار تحت عنوان "جنبش کارگری هوشیار است و لخ والسا بردار نیست" ایفا نموده است. از این روست که برنامه "هم صدایی" تلویزیون اندیشه دست به دامان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی شد، تا گویا برای جبران این شکست، یک برنامه یک ساعته را علیه سازمان فدائیان (اقلیت) اختصاص دهد. اما پیش از پرداختن به این مسئله ببینیم که پیشبرد پروژه سلطنت طلبان توسط منصور اسانلو، تا چه حد برای آنها حائز اهمیت بود که افشا و خنثی سازی آن، این چنین دارودسته سلطنت طلب را به ریشه های مرگ آور دچار ساخته است.

واقعیت این است که سلطنت طلبان به ویژه در چند سال اخیر بسیار کوشیدند تا نقش و نفوذی در میان جنبش های اجتماعی مردم ایران و یا اقشار معینی که بیشتر اقشار مرفه باشد به دست آورند. در مرحله ای که جنبش دانشجویی فعال بود، دندان های خود را برای آن تیز کردند. اما به رغم این که چند نفری هم طرفدار پیدا کردند، چیزی عاید آنها نشد. سپس به طبقه متوسط امید بستند که آن نیز طرفدار اصلاح طلبان حکومتی از کار در آمد. مبارزات اقشار غیر کارگر تدریجاً فروکش کرد. تنها نیروی فعال در صحنه اجتماعی، طبقه کارگر باقی ماند که بنابه به سرشت انقلابی و رسالت تاریخی اش، دشمن آشتی ناپذیر جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود است. این بار، سلطنت طلبان برای نفوذ در جنبش کارگری، دندان تیز کردند.

سلطنت طلبان که اکنون خود را در تشکلی به نام "شورای ملی ایران" تحت رهبری رضا پهلوی سازمان داده اند، تلاش نمودند از طریق پول و امکانات تبلیغاتی خود در این جنبش نفوذ پیدا کنند. اما کارگر و سلطنت طلب، آب و آتش اند. طبقه کارگر ایران در دوران سلطنت پهلوی ها، با بی رحمانه ترین سرکوب، ستم و استثمار روبه رو بوده است. بنابر این روشن است که سلطنت طلبان در اینجا با دشواری بیشتری مواجه بودند. اما مایوس نشدند. نخست یک توده ای رسوا به نام حشمت رئیسی را که نقشی فعال در لو دادن و سرکوب و کشتار هزاران آزادی خواه و کمونیست در سال های اوائل دهه شصت توسط جمهوری اسلامی برعهده داشت و

در خارج از کشور مورد نفرت همه مخالفان واقعی جمهوری اسلامی قرار داشت، اجیر کردند تا به نام کارگر، سخنرانی‌های پالتاکی رضا پهلوی را بر پا کند. اما این فرد بد نام و رسوا نمی توانست نقش دیگری جز پادوئی برعهده بگیرد. لذا نتیجه ای برای سلطنت طلبان نداشت و عجلاتا تشکیلات به اصطلاح کارگری شورای ملی رضا پهلوی عقیم ماند. در همین ایام، برنامه فرامرز فروزنده، مجری برنامه "هم صدایی" تلویزیون اندیشه یکی دیگر از سلطنت طلبان، وظیفه اش جمع‌آوری پول برای رضا پهلوی و شورای ملی او بود که بعد هم با جار و جنجالی که بر سر ۵۰۰ هزار دلاری که به حساب وی ریخته شد و هنوز در صفحات اینترنت مورد بحث است، از مدیریت تلویزیون اندیشه برکنار شد.

اما این دلال سلطنت طلب، مدتی است که مجددا برنامه "هم‌صدایی" اش را راه انداخته، تا با این ادعای مضحک که خودش کارگر است و سال‌ها فعالیت سندیکایی داشته، پروژه ناتمام سلطنت طلبان را به همراه پادو رضا پهلوی، حشمت رئیسی و همکار جدیدشان منصور اسانلو پیگیری کنند. سلطنت طلبان تصور می‌کردند که با پیوستن اسانلو نقشه آن‌ها عملی خواهد شد. البته این خیالی باطل بود. لاقلاً در میان بخش پیشرو کارگران و رهبران سندیکای شرکت واحد و سازمان‌های کمونیست و انقلابی، وی به کلی بی اعتبار بود. چرا که اسانلو حتا زمانی که در ایران بود و هنوز عضو سندیکا، به آرمیدن در آغوش بورژوازی اشتیاق فراوانی از خود نشان می داد. کسی فراموش نکرده است که او با جناح موسوم به اصلاح طلب رژیم که عاملین اصلی کشتار هزاران تن از مردم ایران در دهه شصت هستند، زدوبند داشت. اطلاعیه صادر کرد که سندیکای شرکت واحد، از این باندهای رژیم حمایت کند. هیات مدیره سندیکا، البته پاسخ قاطعی به وی داد و اعلام نمود که این نظر شخصی اوست و ربطی به موضع سندیکا ندارد. اسانلو درس نگرفت، به راه خود ادامه داد و نخواست تابع نظر سندیکای شرکت واحد باشد، اخراج شد و به خارج از کشور آمد. همین که پایش به خارج از کشور رسید، سراغ همین دارودسته های بورژوایی رفت و شروع به گفتگوهای تلویزیونی با آن‌ها کرد. سازمان ما بیش از یک سال پیش به وی هشدار داد که به نفع خود او نیست وارد بند و بست با این دارودسته های بورژوایی شود و ته مانده اعتبارش را نیز از دست بدهد. اما گویا اشتیاق بیش از حدی وی به خدمتگزاری در آستان بورژوازی، او را به جایی رساند که به همکاری خود با سلطنت طلبان مرتجع افتخار کند و به عامل آن‌ها برای فاسد کردن کارگران تبدیل شود و تنها مدافعینش سلطنت طلبان و افرادی از قماش فروزنده و پادو رضا پهلوی، حشمت رئیسی باشند.

لذا با موضع گیری قاطع فعالین کارگری، سازمان‌های کمونیست، چپ و انقلابی علیه اسانلو و افشای نقشه سلطنت طلبان، اینان بار دیگر شکست را تجربه کردند و دریافتند که باز هم با ناکامی روبه رو شده اند. ناراحت و خشمگین، عقل‌های ناقص شان را روی هم گذاشتند تا از سازمان فدائیان (اقلیت) که به گفته آنها شدیدترین موضع گیری را داشته، انتقام بگیرند. اما چیزی به نظرشان نرسید، جز این که از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی یاری بگیرند و به اصطلاح افشاگری چند سال پیش این سازمان کشتار و سرکوب جمهوری اسلامی را علیه فدائیان اقلیت، بدون نام بردن از منبع آن که وزارت اطلاعات است، در برنامه خود نشخوار کنند.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته دو جلد کتاب تحت عنوان "چریک‌های فدائی خلق ایران" با یک سری اسناد جعلی و اظهارنظرهای قلابی، علیه سازمان ما انتشار داد. جلد اول این کتاب به دوران قبل از سرنگونی رژیم سلطنتی اختصاص یافت و جلد دوم مربوط به دوره پس از قیام است. صفحات متعددی از این کتاب به فدائیان اقلیت اختصاص یافته است.

وزارت اطلاعات چندین سند جعل شده نیز در این کتاب انتشار داد تا گویا نشان دهد، از دولت عراق کمک مالی و تسلیحاتی دریافت شده است.

سازمان ما در همان سال ۱۳۹۰ که وزارت اطلاعات این کتاب را انتشار داد، در شماره های ۶۰۱، ۶۰۲ و ۶۰۳ نشریه کار جعلی بودن این اسناد را به همگان نشان داد و پاسخ دندان شکنی به وزارت اطلاعات داد. ناشی گری وزارت اطلاعات در جعل این به اصطلاح اسناد چنان رسوا کننده بود که این وزارتخانه جاسوسی و کشتار هم دیگر حرفی برای گفتن نداشت. اکنون اما سلطنت طلبان برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه، پس از گذشت چند سال از انتشار این کتاب و اسناد قلبی و جعلی آن، یک ساعت برنامه خود را به باصطلاح افشاگری علیه فدائیان (اقلیت) با همین اسناد جعلی وزارت اطلاعات اختصاص می‌دهند، بدون این که نامی از منبع اسنادشان ببرند.

هر آدمی با کمی آگاهی، می‌داند که وقتی در یک روزنامه یا تلویزیون می‌خواهند از طریق یک گفتگو علیه یک فرد، سازمان، حزب و دولتی افشاگری کنند، اولین سؤال مصاحبه کننده این خواهد بود که منبع این گفتار یا اسناد شما چیست؟ دلال سلطنت طلب برنامه هم صدایی یعنی فروزنده، دقیقاً همین سؤال را مطرح نمی‌کند و خطاب به پادو رضا پهلوی، حشمت رئیسی می‌پرسد آیا این اسناد معتبرند و ایشان هم پاسخ می‌دهد: "در این که کاملاً واقعی است، تردیدی نیست". بعد هم شروع می‌کند به خواندن اسناد جعلی کتاب وزارت اطلاعات.

این که چرا مجری این برنامه منبع این اسناد را ذکر نمی‌کند، دلائل آن بر کسی پوشیده نیست. واضح ترین دلیل آن نیز این است که اگر گفته می‌شد، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منبع این اسناد است، آن‌گاه ماهیت این برنامه و مجری آن بر ملا می‌شد. ممکن است گفته شود که فروزنده عامل جمهوری نیست، بلکه این شیوه کار یک سلطنت طلب است که شبیه بازجویان ساواک رژیم سلطنتی است، یا ادعا شود که این هم از نمونه بده و بستان‌های همیشگی سلطنت طلبان و جمهوری اسلامی در مبارزه مشترکشان علیه کمونیست‌های ایران است. اما هر چه باشد، فروزنده، مجری این برنامه، وقتی که اسناد جعلی وزارت اطلاعات را بدون نام بردن از منبع آن از برنامه خود پخش می‌کند و آن‌ها را معتبر اعلام می‌نماید، در نقش مامور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی عمل کرده است. مهم نیست که او حقوق بگیر وزارت اطلاعات است یا نیست. کاری که او انجام داده است، همان کار مامور وزارت اطلاعات این رژیم است. اگر جز این می‌بود، او می‌بایستی صریحاً اعلام می‌کرد که ما می‌خواهیم اسنادی را که وزارت اطلاعات انتشار داده است، پخش کنیم. شک و تردیدها در مورد برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه و مجری آن وقتی افزایش می‌یابد که بدانیم منصور اسانلو یکی از همکاران این برنامه، از خط قرمزها نیز عبور می‌کند و بر سر این ماجرای پول گرفتن از سلطنت طلبان، پای زندانیان سیاسی، خانواده‌های آنها، فعالان کارگری و کارگران بیکار را بدون این که حتا اطلاعی از این پول و اهداف پشت پرده آن داشته باشند، به وسط این ماجرای کثیف می‌کشد. هر آدم نادان و احمقی هم می‌داند که سازمان‌های رنگارنگ جاسوسی و سرکوب جمهوری اسلامی، به ویژه تلویزیون‌های ماهواره‌ای را تحت نظر دارند و آنچه را که از آن‌ها پخش می‌شود، می‌بینند، می‌شنوند و حتا ضبط می‌کنند که از آنها در خدمت اهداف خودشان استفاده کنند. اسانلو اما در همین برنامه در پاسخ سؤال مجری که می‌پرسد "همان‌طور که آقای رئیسی دارند سندی را مطرح می‌کنند، مربوط به ۳۴ سال قبل امضا و همه این حرف‌ها هست، وضع این کمکی که در اختیار شما قرار شد قرار گیرد چه جوری بود. بر چه اساسی تا به حال انجام شده و الان ما در کجا هستیم؟" وقیحانه پاسخ می‌دهد: "به هر حال بخشی از این تعهدی که آقای

دورمانی تعهد کردند به تدریج و به آرامی و با نهایت وسواس که کسی صدمه نبیند انجام شده و حدود ۲۴ هزار دلار از این پول تا به حال اندک اندک در اختیار ده ها خانواده زندانی کارگری، فعال، اخراجی قرار گرفته است". اسانلو رسوایی را به نهایت خود می‌رساند و به ناروا و دروغ ده ها خانواده زندانی کارگری، فعال کارگری و اخراجی را به سهم ببری از پولی که وی از سلطنت طلبان گرفته است، متهم می‌کند و به جمهوری اسلامی اطلاعات می‌دهد. در حالی که فعالین کارگری، حتا کارگران زندانی، آشکارا و با انتشار اطلاعیه، پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان را محکوم کردند و از او خواستند که این پول را به آن‌ها باز پس دهد، اسانلو اما با این اراجیف امکان پرونده سازی، آزار و اذیت شدیدتر زندانیان سیاسی، فعالین کارگری و خانواده های آن‌ها را توسط جمهوری اسلامی فراهم کرده است. این اظهارات سخیف و پلیسی اسانلو، فقط و فقط به رژیم حیوان صفت جمهوری اسلامی در سرکوب بیشتر فعالان کارگری، زندانیان سیاسی و خانواده های آن‌ها یاری می‌رساند. اینجاست که باید هشدار داد و گفت: اسانلو از خط قرمز گذشته است و برنامه تلویزیونی "هم صدایی" نیز به مرکز بده و بستان با جمهوری اسلامی تبدیل شده است. از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی خوراک می‌گیرد و در ازای آن، اطلاعات می‌دهد. این است یگانه وظیفه و نقشی که سلطنت طلبان برنامه "هم صدایی" تلویزیون اندیشه برعهده گرفته اند. آن‌ها وظیفه ای جز این ندارند. چرا که سلطنت در ایران به گور سپرده شد. مرده ای که به عصر قرون وسطا، ارباب و رعیتی، آقائی و نوکری تعلق داشت، زنده نمی‌شود و تنها وظیفه ای که برای سلطنت طلبانی امثال فروزنده و همکاران او باقی می‌ماند، بده و بستان با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است.

برگرفته از نشریه کار شماره ۶۷۳